

# زنگ بپزند

زینر نظر سعید بیابانکی

طنز

## پنجره

اکبر میر جعفری

بعد از آن هیچ کسی منتظر یار نماند  
فلذا دلبر ما هم سر این کار نماند

به من اصرار نکن عاشق رویش باشم  
هیچ کس در غم معشوق به اصرار نماند

بس که این پنجره ها پرده توری دارند  
دلبری در پس آن پرده چلووار نماند

پنجره هرچه دم از شادی و آزادی زد  
هیچ کس مثل خودش در دل دیوار نماند

تاجر از راه سیاست به ریاست که رسید  
پسرش نیز پس از آن کف بازار نماند

پسرم دایره را با وجب خویش کشید  
آن قدر خوب که شرمندۀ پرگار نماند

همه رفتند و نماندند ولیکن شاعر  
بعدها نیز همان شاعر دربار بماند!

## هیبت مردونه!

میرزا غضنفر سیلاتو برم  
هیبتتو پشم کلاتو برم

جوهر مردی می ریزه از شونت  
خون می چکه از سبیل مردونت

از یلای محله مون سری تو  
هرچه باشه میرزا غضنفری تو

وقتی صدات بلند می شه تو میدون  
می لرزه تو خارجه پشت شعبون!

پرسنلی با این که تو اداره  
هیبتتو مدیر کل نداره

با این که پر زوری و پهلوانی  
این که می گم باید خودت بدونی

توی کوچه حریف صدتا ایلی  
توی خونه اسیر و زن ذلیلی!



## چهار در چهار

محمد فصیحی  
تصویرگر: محید صالحی

وقتی که نظر نمی دهم با تو برو  
من وقت هدر نمی دهم با تو برو  
یک بار دل مرا شکستی قبلاً  
پس تن به خطر نمی دهم با تو برو

با رفتن تو چشم به در دوخته ام  
یک شمع بدون شعله سوخته ام  
من بی خود و بی جهت به پایت ماندم  
چون از تو فقط نبودن آموخته ام

ابلیس اتو از چشم خدا افتادی  
از این که فریب خورده بودم شادی  
وقتی که به من سیب تعارف کردی  
در وضعیت بدی قرارم دادی

من مال تو نیستم تو هم مال خودت  
بی خود نکشان مرا به دنبال خودت  
ما هیچ تشابهی نداریم به هم  
باید بروی سراغ امثال خودت

